

و خارج قسمت را از آن کسر میکنند اگر تقسیم باقیمانده نداشته باشد خارج قسمت تاریخ برگذاری فستیوال است و اگر باقیمانده داشته باشد نشان دهنده روزهایی است که از فستیوال گذشته است و با کم کردن این تعداد روز از ۳۶۵ روز تاریخ فستیوال برای سال جاری بعد پیدا میکنند.^{۶۴}

بامراجعه به نقشه شهرهای پاکستان که توسط بیرونی در سر راه او بازدید شده تغییرات بسیار کوچکی از عرض جغرافیائی محاسبه شده بوسیله ابوریحان بیرونی که بشرح زیر نشان داده شده از نظر خوانندگان میگذرد.

برطبق محاسبه بیرونی صحیح (بر طبق محاسبه امروزی)

پیشاور	۳۴ درجه و ۴۴ دقیقه	۳۴ درجه و ۲۵ دقیقه
وی هاند (هاند)	۳۴ درجه و ۳۰ دقیقه	
جلوم	۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه	۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه
ناندانا	۳۲ درجه و صفر دقیقه	۳۲ درجه و ۴۳ دقیقه
سیالکوت	۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه	۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه
(لاهور) مانداکور	۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه	۳۰ درجه و ۳۵ دقیقه
مولتان	۲۹ درجه و ۴۰ دقیقه	۳۰ درجه و ۱۲ دقیقه

در آخرین باری که بیرونی در هند بوده (۴۲۰ هجری ۱۰۲۹ میلادی) و احتمالاً چندین دیداری که در بین سالهای ۴۱۰ هجری ۱۰۱۹ میلادی و آن سال انجام داده بنابراین او بیش از ده سال برای این شبه قاره وقت صرف نکرده است.

برخی از نکات برجسته زندگانی ابوریحان بیرونی

- ۱- سوم ذی‌حجه ۳۶۲ هجری (چهارم سپتامبر ۹۷۳ میلادی) درکات متولد شد .
- ۲- ۳۶۲ تا ۳۸۸ هجری (۹۷۳-۹۸۸ م) درکات میزیسته است .
- ۳- ۳۸۸ هجری (۹۹۸ میلادی) در دربار منصور دوم پسر نوح دوم در کات بوده است .
- ۴- ۳۸۸ هجری (۹۹۸ میلادی) ۴۰۰ هجری (۱۰۱۰ میلادی) در گرگان در خدمت قابوس بن وشمگیر .
- ۵- قبل از ۴۰۰ هجری (۱۰۱۰ میلادی) به کات مراجعت کرده .
- ۶- ۴۰۰-۴۰۸ هجری (۱۰۱۰-۱۰۱۷ میلادی) درکات در خدمت ابوالحسن علی بن مأمون برادر خوارزمشاه بوده است .
- ۷- ۴۰۸ هجری (۱۰۱۷ میلادی) در غزنه زندانی شده است .
- ۸- ۴۱۰-۴۲۰ هجری (۱۰۱۹-۱۰۲۹ میلادی) برای سیاحت و دیدار در پنجاب بسر برده است .
- ۹- ۴۲۰ هجری (۱۰۲۹ میلادی) به غزنه مراجعت نموده است .
- ۱۰- ۴۲۱-۴۳۲ هجری (۱۰۳۰-۱۰۴۱ میلادی) در دربار سلطان مسعود غزنوی بوده است .
- ۱۱- ۴۳۲-۴۴۱ هجری (۱۰۴۱-۱۰۴۹ میلادی) در غزنه در دربار سلطان مودود بوده است .
- ۱۲- ۴۴۲ هجری (۱۰۵۰ میلادی) در غزنه فوت نموده و مدفن وی مشخص نمی باشد .

کتابداری

در کتابخانه‌های قدیم ایران

از :

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

ایرج افشار



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابداری

در کتابخانه های قدیم ایران

الف - طرز نگاه داری کتاب

درباره طرز نگهداری کتاب در کتابخانه های قدیم ایران ، به استناد مشاهدات عینی و منابع تاریخی می توان ادعا کرد که کتابها را اغلب در صندوق نگاه داری می کرده اند. اطلاعات و مشاهدات عینی عبارت است از اینکه در مزارات و امامزاده ها و بقاع متبر که ای کس و وضع قدیمی و سنتی در آنها محفوظ مانده است قرآنها و کتابها در «صندوق» نگاه داری می شود . حتی برای قرآنها سی پاره صندوق خاصی که فقط اجزاء سی گانه قرآن در آن جای می گیرد وجود دارد.

دسته دیگر از مآخذ عبارت است از منابع تاریخی ، و از جمله روایات معتبر آن است که ابن سینا در سرگذشت خود گفته است بدین عبارت (از ترجمه سعید نفیسی نقل می شود) : « شاه بخارا در این هنگام نوح بن منصور بود . سپس روزی ازو دستوری خواستم که به کتابخانه شان بروم و آنچه از کتابهای پزشکی در آنجا هست بخوانم و مطالعه کنم . پس مرا دستوری داد و به سرایی اندر شدم که خانه ها و اطاقهای بسیار داشت و در هر خانه ای

صندوقهای کتاب بود که روی هم انباشته بودند. در بک خانه کتابهای تازی، شعر، در دیگری فقه و بدین گونه در هر خانه ای کتابهای دانشی،^۱ اصطلاح دیگری که برای جای نگاه داری کتاب به کار می رفت «قمطر» است. این اصطلاح دوبار در الفهرست ذکر شده است، بدین صورت: یک مورد آن است که در مورد کتابخانه واقدی گوید که کتابهای او در ششصد قمطر قرار می گرفت و هر قمطری چندان سنگین بود که دو نفر آن را می توانستند جا به جا کنند.^۲ به این حساب میتوان گفت که در هر قمطری حدود دو است کتاب جای گرفته است. بار دیگر در صفحه ۶۱ این اصطلاح به کار رفته است. در خصوص کتابخانه واقدی، در انساب سمانی^۳ هم به ششصد قمطر او اشاره شده و گفته شده است که قمطر کتابهای او از جانب شرقی بغداد به جانب غربی در ۱۲۰ بار (شتر، خر) حمل شد.^۴ باید گفت که استفاده از صندوق مانع آن نبوده است که کتب را در رفهای، اطاقها نیز قرار دهند. همچنانکه مسعود سعد سلمان به مناسبت نعهد تصدی کتابداری دربار سلطان مسعود گفته است:

کند مشحون همه طاق و رف او به تفسیر و به اخبار و به اشعار
مورد دیگر استعمال لفظ صندوق ذکر جهانگشای جوینی است در مورد غارت و تخریب بخارا، بدین نص:

دبفرمود (یعنی چنگیز) که صحرا از علف خالی است. اسبان را شکم پر کنند. انبارها که در شهر بود گشاده کردند و غله می کشیدند و صنادیق مصاحف به میان صحن مسجد می آوردند و مصاحف را در دست و پای می انداخت و صندوقها را آخر اسبان می ساخت.^۵

۱- سعید نفیسی: پورسینا، ص ۶۵

۲- فهرست ابن الندیم (ترجمه فارسی)، ص ۱۴۴

۳- انساب سمانی، ورق ۵۷۷

۴- یادداشتهای قزوینی، ۶: ۱۹۴

۵- جهانگشای جوینی، ۱: ۱۸۰

چندی قبل از میان پوشش کنبند آستان قدس رضوی مقداری کتب خطی قدیم به دست آمد. در میان آنها جزیی از قرآن وجود داشت که در سال ۶۱۱ هجری بر جامع منیعی نیشابور وقف شده بوده است و از آن معلوم میشود که پس از غارت نیشابور کتاب وقفی مذکور از آن جامع خارج شده و بالاخره به مشهد رسیده است. باری، این قرآن و قفنامه‌ای دارد که در آن لفظ صندوق استعمال شده است، و این است عبارت وقف مذکور :

دوقف هذا الجزء مع سائر اجزائه الی تمام الثلثین مع صندوقه ، العبد کافی الدولة والدین خالصة الوزراء عمر بن ابی بکر التائب.

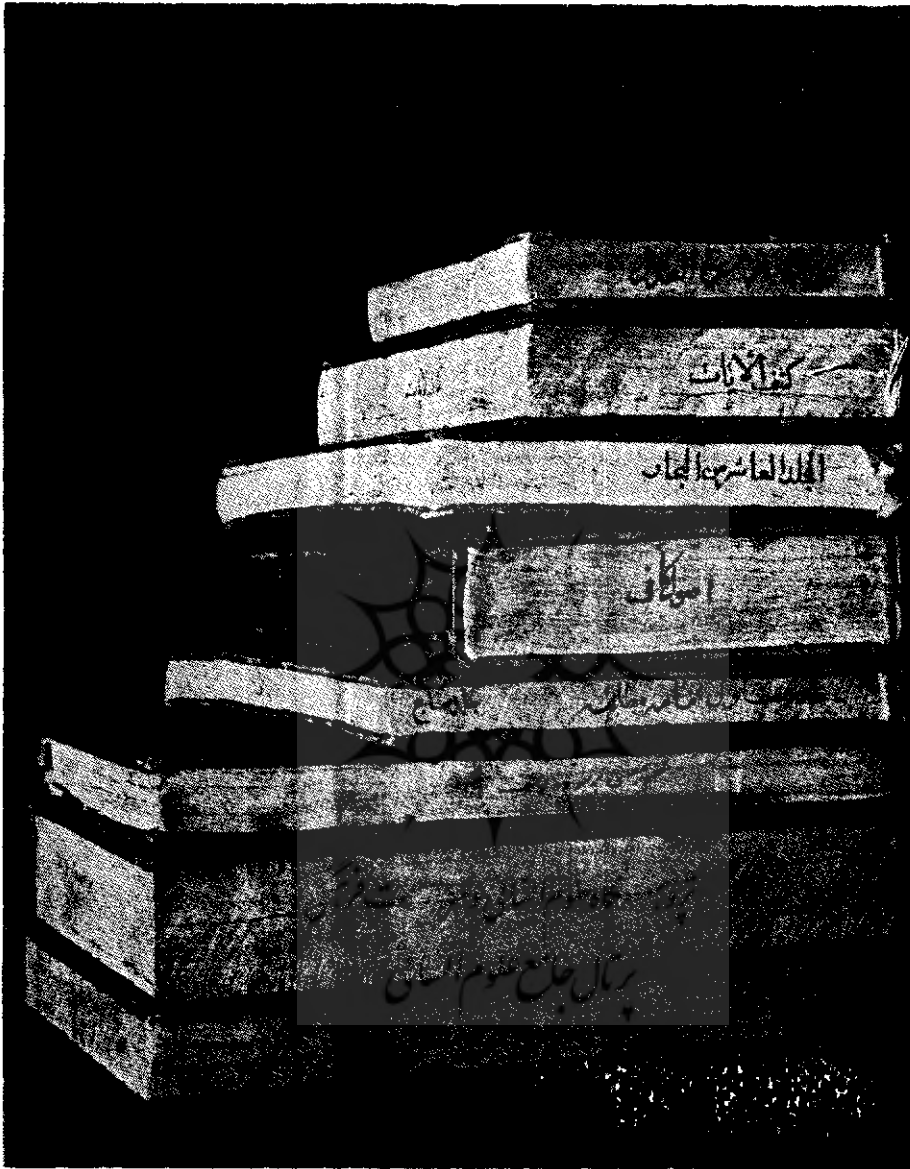
يك مورد دیگر راهم که در شعر فارسی استعمال شده است مثال می آورم و به این بحث خاتمه می دهم و آن در رساله انیس العاشقین حسین ابیوردی از ادبای قرن نهم هجری است که من نسخه‌ای از کتاب او را در کتابخانه دانشگاه اوبسلا به دست آوردم و در فرهنگ ایران زمین به چاپ رسانیدم و آن بیت چنین است :

آن دلبر شوخ طبع شیرین گفتار خوش گفت به شیخ خویش کای شیخ کبار
ز نهار مکن تکیه به صندوق کتاب سودی نکند کتاب بر پشت حمار

ب- چیدن کتاب و نام نویسی

کتابها را در کتابخانه‌های قدیم اغلب بطور اقی بر روی هم می چیدند. این ترتیب هنوز در کتابفروشیهای قدیمی و بساط فروشیهایی که به اسلوب دوران کهن چیده می شود، دیده می شود.

برای آنکه بتوانند کتابهایی را که بر روی هم چیده می شده است تشخیص بدهند معمولا نام آن را بر لبه کتاب با مرکب می نوشته اند. بعضی از اسمهای کتابها هنوز بر لبه کتابهای خطی قرون قدیم باقی است و شاید نامهای بعضی از کتب چنان باشد که نزدیک به هزار سال از عصر نوشتن آنها گذشته باشد. ولی



نمونه چند کتاب خطی که اسم آنها بر لبه آنها نوشته شده است (از مجموعه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

هنوز آثار آن بر لبه کتاب بصورت کامل یا نیمه محو باقی است. علت اینکه نام کتاب را بر لبه کاغذین آن می نوشتند نه بر عطف چرمین آن، علی الظاهر به مناسبت آن است که مرکب به مرور ایام از روی چرم محو می شود. در حالیکه مرکب بر اثر آنکه در لبه کتاب بطور مؤثر اثر می گذارده و در جسم کاغذ فرو می رفته ماندگار می شده است. کاغذ چسبانیدن بر عطف کتاب، به منظور نوشتن نام کتاب بر آن، از روشهایی است که در قرن گذشته از غرب به شرق رسیده است.

ج - فهرست

بدون تردید کتابخانه های معتبر روز گاران قدیم دارای فهرست بوده است. اقوی دلیل ذکر مواردی چند است در متون قدیم، از قبیل گفته ابن سینا در سرگذشت خود در دنبال مطلبی که در باب استفاده از کتابخانه نوح بن منصور گفته و مضمون عبارت او به ترجمه سعید نفیسی چنین است:

« پس بر فهرست کتابهای اوایل نگریستم و هر چه از آنها را که بدان نیاز داشتم خواستم و کتابهایی یافتم که نام آنها به بسیاری از مردم نرسیده بود و من هم بیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم.»^۷

یا قوت در معجم الادبا در خصوص کتابخانه شهرری گفته است که فهرست آنجا درده مجلد بود.^۸ این همان کتابخانه ای است که سلطان محمود غزنوی کتب کلامی آن را آتش زد.

ابن الفوطی در تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقب (جزء چهارم - قسم سوم) ذیل احوال ادیب فخرالدین ابواسحاق ابراهیم بن حسن بغدادی گوید که «وهو الذی تولی کتابة فهرست المدرسة البشیرية علی طریقة حسنة و ذلك فی سنة اربع عشرة و سبعمائة.»^۹

۷- سعید نفیسی: یورسینا، ص ۶۳

۸- یادداشت های فردینی ۶: ۱۹۴ (که از معجم الادبا ۲: ۳۶۵ نقل کرده است)

۹- تلخیص مجمع الآداب، چاپ مصطفی جواد جزء ۴، قسم ۳، بنیاد ۱۹۶۵، ص ۵۷

البته این فهرستها از دقایق فهرستنویسی به روش کنونی نمی‌توانست عاری نباشد. آنچه در فهرستهای قدیم ذکر می‌شد طبقاً از همان نوع است که در فهرست ابن‌الندیم و یادرفهرست ابوریحان بر آثار محمدبن زکریای رازی می‌بینیم. یا از نوعی است که در صورت عرضهای قرون یازدهم بعد در پشت کتابهای عرض دیده می‌شود و ما بعداً در جای خود به تفصیل به آنها اشاره خواهیم کرد.

در فهرست ابن‌الندیم در موارد متعدد دیده می‌شود که تعداد اوراق کتاب ذکر شده است. در صورتی که کتاب دارای مجلدات متعدد بود، تعداد جلد‌های کتاب گفته شده است. ابوریحان بیرونی هم در بیان مشخصات آثار محمدبن زکریای رازی برای شناساندن میزان حجم کتاب تعداد اوراق آنها را بر شمرده است.^{۱۰}

بعضی از دانشمندان و اهل علم، پشت بعضی از کتابهایشان، فهرست کتابهای خود را ثبت می‌کردند. یکی از قدیمیترین این نوع فهرست صورت کتبی است. از آن کتابخانه‌ی یکی از دانشمندان که در سال ۶۶۵ هجری تحریر شده است. این فهرست در سه صفحه در نسخه شماره ۴۲۶۳ کتابخانه ملی مسطور است. در نوشتن این نوع فهرستها اغلب از سبک مخصوص فردنویسی به روش محاسبات سیاقی استفاده می‌کردند. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

نیز معمول بوده است که صاحبان کتاب هر گاه کتابی به کسی قرض می‌دادند نام آن را بر پشت یکی از دیگر کتابهای ملکی خود یادداشت می‌کردند و دیده شده است که اگر کتابی از مجموعه آنها کم یا کم شده بعدها بر روی نام آن کتاب گم‌شده خط ابطال (ترقین) کشیده‌اند.

د- کتابداران

کسانی را که در کتابخانه‌های قدیم کار می‌کردند، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱۰- مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال پنجم (۱۳۵۲) شماره چهارم.

۱- خازن (کتابدار).

۲- وراق (کتابساز). (که موضوع بخش جدا گانه ای است از این رشته مقالات)

در دوران قدیم کتابخانه را «خزانه» نیز می گفتند. در بخش پیش دیدیم که بسیاری از کتب را با رقم «به رسم خزانه» یعنی «برای کتابخانه» نویسانیده بوده اند. با توجه به اینکه معمولاً «به رسم خزانه» را در جدول یا ترفیح یا پیشانی، کتیبه می کرده اند باید گفت که این اسلوب شباهتی نام به الصاق اوراق موسوم به Ex-Libris دارد- که در کتب اروپائی دیده می شود. نام کتابخانه در مراجع عربی بصورت دارالکتب و بیت الکتب نیز آمده است و باید دانست که در قرون اولای اسلامی بدان بیت الحکمة نیز گفته شده است.

خازن یا کتابدار در اکثر دوره ها سمت حفاظت و نگاهبانی کتاب را داشته است.

مسعود سعد سلمان شاعر بزرگ فارسی زبان به مناسبت آنکه تصدی امور کتابداری کتابخانه سلطان مسعود غزنوی رایافت، گفته است:

احوال او به کام دل دوستدار شد کایام توبه کام دل دوستدار باد
 اورا به مخازنی کتب کردی اختیار کت رأی خسروانه قوی اختیار باد

همیشه، کتابداری از مشاغل محترم بوده. کما اینکه همین مسعود سعد سلمان را در وقتی که می خواستند پس از نوزده سال حبس به شغلی محترم بگمارند در اواخر سال ۵۰۰ هجری به سمت کتابداری دربار معین کردند. خود او چند جا به منصب خود اشاره کرده است، از جمله:

دارالکتب امروز به بنده است مفوض این عز و شرف گشت مرا رتبت والا
 پس زود چو آراسته کنجی کنمش من گرتازه مثالی شود از حضرت اعلا^{۱۱}

۱۱- دیوان مسعود سعد چاپ رشید یاسمی، ص ۱۸

جای دیگر ضمن اشاره به مدایح راشدی، شاعر همعصر خود، باز از کتابخانه یاد می کند. از این بیت برمی آید که راشدی هم در کتابخانه سمتی داشته است :

تمام کرد یکی مدحتی چو بستان زوزن و معنی لاله ز لفظ عبر
چنانکه راشدی استاد این صناعت کند فضایل آن پیش شه مفسر
بدیهه گفته است اندر کتابخانه به فر دولت شاهنشاه مظفر ۱۲
در قصیده ای دیگر اطلاعاتی مفید در خصوص کتابخانه به دست می دهد،
بدینسان :

بیاراید کنون دارالکتب را به توفیق خدای فرد جبار
زهر دارالکتب کاندراجهان است چنان سازد که بیش آید به مقدار
به شادی بسرجهد هر بامدادی بروید خاک هر حجره به رخسار
به جان آن را عمارت پیش گیرد که چون بنده نباشد هیچ معمار
دهد هر علم را نظمی که هر کس بود از علم نوعی را خریدار
کند مشحون هم طاق و رف آن به تفسیر و به اخبار و به اشعار
گر این گفتار او باور نیاید ترا ظاهر شود زین پس به کردار
چه مراد است آنکه همچون هم نباشد مراورا درجهان گفتار و کردار
قوی دل گردد آن که کاندراجهان باب بود توفیق سلطان جهاندار ۱۳
وبالاخره در یک قصیده دیگر گوید :

بس زود کتابخانه را یابی از گفته من پر از کهر کرده ۱۴
اطلاع نسبتاً روشنی که از عصر مغول به دست داریم مطالبی است که
رشیدالدین فضل الله طبیب دروقفنامه ربع رشیدی مرسوم به الوقفیه الرشیدیه،
درباره کتابخانه ربع رشیدی که از تأسیسات و بنیادهای خیراوست آورده

۱۲ - ایضاً ص ۲۳۷

۱۳ - ایضاً ص ۲۲۴

۱۴ - ایضاً ص ۴۸۴

است و در فصل دهم آن^{۱۵} اطلاعات مفیدی در خصوص افرادی که در کتابخانه خدمت می کردند و میزان مرسوم می که به آنها پرداخت می شده است به دست می دهد، بدین شرح:

فصل دهم- در شرایط امور بیت‌الکتب که در سرای متولسی مبنی است و کتب که در آنجا نهاده و تفصیل آن پیش متولی محفوظ و مضبوط و مرا علم به کمیت و کیفیت مجموع و افراد آن حاصل است.

شرط کرده آمد جهت مذکورین بدین وجه:

خازن کتب که درین بیت‌الکتب باشد هر سال مشاھرہ نقد رایج تبریز سی دینار و هر روز میاومه‌نان گندمین سه من.

مناول این کتب، از یک نفر هر سال مشاھرہ نقد رایج تبریزی دینار و هر روز میاومه‌نان گندمین دو من.

بنحوی که ملاحظه می شود در کتابخانه بزرگ ربع رشیدی که تعداد کتب آنجا را رشیدالدین در مکاتبات خود شصت هزار گفته است دو نفر خدمت می کرده اند: یکی خازن و دیگری مناول. مراد از مناول کتاب‌دهنده است. در مورد خازن شرط شده بوده است که باید ساکن کتابخانه باشد.

در باب کتابداری عصر ایلخانان اطلاع دیگری هم از نوشته‌های رشیدالدین فضل‌الله عاید می شود و آن از مطاوی نامه‌ای است که از و بر طریقه منشور به اهالی بغداد و فرزند خود امیر علی حاکم بغداد و نایب خود در کتاب «مکاتبات رشیدی»^{۱۶} مندرج است. رشیدالدین ذیل عنوان «موجب مرتزقه خانقاه غازی و سایر اخراجات» از «خازن کتب» و «مناول» نام می برد و ازینجا معلوم می شود که در کتابخانه خانقاه غازی نیز همچون ربع رشیدی دو شخص کار می کرده اند. رشیدالدین میزان مقرری آنها را به شرح زیر در آن مکتوب دستور داده بوده است.

۱۵- رفقنامه ربع رشیدی، چاپ مکی، ص ۱۸۹.

۱۶- مکاتبات رشیدی، ص ۳۴ بجم

Revue du Monde Musulman (چاپ پاریس، ۱۹۱۴) منتشر کرده است. چون متن محتوی بر اطلاعات مهم در خصوص تاریخ کتابداری و کتابت است به نقل آن (از متن نقل شده توسط مرحوم محمد قزوینی) مبادرت می شود:

نشان کلانتری کتابخانه همیون

باسم استاد کمال الدین بهزاد نوشت

چون ارادت مصور کارخانه ایجاد و تکوین و مشیت محرر نگارخانه آسمان وزمین که بر طبق کلمه و صور کم نقش وجود غرابت نمود بنی نوع بشر در احسن صور بر صفحه امکان پرداخته قلم قدرت اوست، و تصویر صورت تفضیل (ن: تفضل) افراد انسان بر سایر مخلوقات ربانی به مقتضای «و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا» تحریر کرده انامل حکمت او، منشور «انا جعلناک خلیفة فی الارض» را بر صحیفه حل کاری خورشید بخامه عطارد بنام همایون اتسام ما امضاء نموده و اوراق سپهر لاجوردی را جهت کتابت روزنامه آثار فتح و نصرت ما به افشان نقره کوب کواکب و جدول شنجرف گون شفق منقش و مزین فرموده لایق آن و مناسب چنان می نماید که لوح ضمیر الهام پذیر همایون که مطرح اشعه انوار الهی و مظهر صور آثار خیر خواهی است بدین صورت مصور باشد که هر مهم از کرایم مهمات سرکار کامرانی و هر امر از عظام امور کارخانه جهان بینی بهر مند [ی] دانا و کاردانی فضیلت انتما که بطراحی ذهن باریک بین و رنگ آمیزی طبع ظرافت آیین طرح ابداع انواع کفایت و نقش اختراع اصناف فراست بر تخته وجود ظاهر تواند نمود و نقاب حجاب از چهره مطلوب و مقصود تواند گشود مفوض و متعلق باشد، بناء علی هذا در این ولانادر العصر قدوة المصورین و اسوة المذهبین استاد کمال الدین بهزاد را که از قلم چهره گشایش جان مانی خجل شده و از کلك صورت آرایش لوح ارتسنگ منفعل گشته و پیوسته قلم وار سر بر خط فرمان واجب الاذعان نهاده و پر کار مثال پای در مرکز ملازمت آستان خلافت آشیان استوار کرده مشمول

الطاف خسروانه واعطاف پادشاهانه ساخته حکم فرمودیم که منصب استیفا و کلانتری مردم کتابخانه‌های همایون و کاتبان و نقاشان و مذهبیان و جدول کشان و حل کاران و زر کوبان و لاجورد شویان و سایر جماعتی که به امور مذکور منسوب باشند در ممالک محروسه مفوض و متعلق بدو باشد، سبیل امراء روشن ضمیر و وزرای بی شبه و نظیر و نواب در گاه عالم پناه و ایلیجیان (ن-ایحکیمان) بار گاه سپهر اشتباه و مباشران امور سلطانی و متصدیان مهم دیوانی عموماً و اهالی کتابخانه‌های همایون و جماعت مذکور خصوصاً آنکه استاد مشارالیه را مستوفی و متعدد کلانتری دانسته کارهای کتابخانه را باستیفا و بر آورد او رسانند و آنچه بر آورد کند به مهر و ثبت او معتبر دانند و از سخن و صواب دید او که در باب ضبط و ربط امور کتابخانه‌های همایون گوید عدول و تجاوز ننمایند و آنچه از لوازم امور مذکورست مخصوص بدو شناسند و مشارالیه نیز بساید که صورت امانت و چهره دیانت بر لوح خاطر و صفحه ضمیر هنیر مصور و مرتسم گردانیده بطریقه راستی در این امر شروع نماید و از میل و مداهنه مجتنب و محترز بوده از جاده صدق و صواب انحراف و اجتناب نکند، از جوانب برین جمله بروند و چون این حکم همان به نقش توقع و قیوع ۲۲ (کذا؟) اشرف اعلی منقش و مشرف و محلی گردد اعتماد نمایند.

تحریر آفی ۲۷ جمادی الاولی سنة ۱۲۹۲۸

چنانکه دیده شد طبق این نشان بهزاد در منصب استیفا و کلانتری مردم کتابخانه خدمت می کرد، یعنی بر تمام افراد کتابخانه سمت تقدم داشت. از عبارت بعدی آن معلوم می شود که اجزاء کتابخانه که تحت حکم او بودند عبارت بودند از: کاتبان و نقاشان و مذهبیان و جدول کشان و حل کاران و زر کوبان و لاجورد شویان و سایر جماعتی که به امور مذکور منسوب باشند.

۲۲- ظاهرآ: رنیع

۲۳- بیست مقاله محمد قزوینی، جلد دوم، ص ۲۰۸-۲۰۹

در بدایع الوقایع واصفی هروی که از معاصران شاه اسماعیل صفوی بوده است منشوری به نام خواجه نصیر خطاط برای تصدی کتابداری کتابخانه فریدون حسین میرزا ضبط شده است که بعضی از عبارات آن چنین است:

« چون دانستن قواعد و ضوابط تقلید و پیروی از ایشان (سلاطین قدیم) به تتبع و تصفح کتب قصص و تواریخ... منوط و مربوط بود همگی همت عالی نهمت بر جمع و احراز آن کتب مقصور و محصور گردید. بعد از فصول آن مطلوب و وصول آن نفایس... چون یوماً فیوماً این تحف و هدایا... در تزیید و تضاعف بود... واجب و لازم نبود **تعهد و محافظت** آن را بر عهده امینی گذاریم که صحایف کتاب احوالی از رقوم خیانت و تصرف مانند کتب صحیحه و رسایل مصححه از وصمت نقض و خلل مصون و محروس باشد تا شیرازه داران کتب را در جلد محافظت در آورده ضبط نماید و عندالاحتیاج به اشارت و ایامی آنچه متصور و مطلوب باشد به مطالعه عالی رساند و چون جناب فضایل- مآب قدوه الکتب خواجه نصیر خطاط بدین صفات حمیده و خصال پسندیده موصوف و موافق بود مدت مدید و عهد بعید است که مانند قلم سر اطاعت بر خط فرمان نهاده و خود را به انامل اختیار و اقتدار ما... باز داده کتابداری کتابخانه همایون را به وی تفویض نمودیم و من حیث الاستقلال او را متصدی این امر گردانیدیم. سبیل برادران نامدار نصرت شعار و فرزندان کامکار سعادت آثار و امرای دولت فرجام و صدور ذوی الاحترام و وزرای عالی مقام و ارکان دین و دولت و اعیان ملک و ملت و جمهور انام و قاطبه خواص و عوام ممالک محروسه آنکه مولانای مشارالیه را متقلد و متصدی امر شناسند و آنچه را در مراسم و لوازم این امرست برای وی مفوض شناسند و هیچ کس را به وی

شريک وسهيم ندانند وچون بهتوقيع وقيع اشرف اعلى مزین گردد اعتماد نمایند. ۲۴

ازین منشور دونکته دقیق مستفاد میشود: نخست اینکه وطیفه کتابدار عبارت بوده است ازحفاظت واصلاح ومرمت کتب (ازلحاظ تجلید وصحافی) وبلاخره دراختیار گذاردن کتابها برای مطالعه. نکته دیگر آنکه این سمت بسیار مورداحترام ومنصبی مستقل ومستقیماً زیر نظر صاحب دستگاه بوده است.

حفاظت کتابخانه همیشه از کارهای مهم ومورد توجه و عنایت دربارها بوده وبه همین ملاحظه است که شاه طهماسب صفوی قسمتی از عواید حاصله از نهری از آب فرات را که خود ایجاد ووقف کرده بود خاص «حافظ خزانه کتب» قرار داده بود. ۲۵

اشاره دیگری که درباب متعدد بودن افراد کتابخانه در عصر شاه طهماسب به دست داریم ذکر قاضی احمد منشی درد گلستان هنر است بدین عبارت که مرحوم بیانی از آن کتاب نقل کرده است: «جمیع کاتبان و نقاشان را از کتابخانه اخراج نمودند بغير از مولانا دوست محمد هروی». ۲۶

اطلاع دیگر، درباره کتابداران عصر صفوی عبارت است از مبلغ مقرری دیوانی که در حق آنها پرداخت میشده است. در دستور الملوك از حقوق

۲۴- بدایع الوقایع، چاپ مسکو، ص ۱۰۱۱-۱۰۱۵.

۲۵- وقفاة آب فرات در عهد شاه طهماسب. بکوشش ایرج افشار. فرهنگ ایران زمین. جلد ۱، ص ۳۱۷.

۲۶- احوال وآثار خوشنویسان، ص ۱۸۹ (گلستان هنر اخیراً به اهتمام فاضل گرامی آقای احمد سیلی خوانساری طبع شده است)

کتابدار باشی که مراد رئیس بر اعضای کتابخانه است بدین عبارت یاد شده است: «چهارم مقرب الخصره العلیه العالیه کتابدار باشی که مبلغ پنجاه تومان در وجه او مقرر بود». ۲۷

در تذکره الملوك که اثر دیگری است درباره اصول تشکیلات حکومت در عصر صفوی، از مقرری دو شخص دیگر که در کتابخانه شاهی صاحب سمت بوده‌اند نام رفته است. يك مورد در باب صاحب جمع کتابخانه است بدین عبارت: «صاحب جمع کتابخانه پنجاه تومان مواجب، و از باسمه چی و زرکوب و کاغذ سمر و مقراض سمر و مذهب، بلا تشخیص مبلغ، رسوم داشته». ۲۸

باسمه چی درین مورد کسی بوده است که نقوش قالبی بر روی کاغذ و جلد ایجاد می کرده است. کلمه «باسمه» بعدها در مورد چاپ بکار رفته است. مورد دیگر در باب مشرفی کتابخانه است بدین عبارت: «مشرفی کتابخانه به شرح آبدارخانه رسوم داشته». ۲۹

برای آنکه میزان مواجب آبدار باشی را بدانید به نقل مواجب او از همان کتاب می پردازم: «از انفاد صد يك و ازده نیم ایتیاغ يك تومان که جمع شود از آن جمله یکصد و سی و سه دینار و دو دانگ در وجه او مقرر است».



نام کتابخانه‌ها اغلب با القاب و اوصاف همراه بوده است از قبیل

۲۷- دستور الملوك، چاپ محمد تقی دانش پور، س ۱۰۷

۲۸- تذکره الملوك، چاپ محمد دبیر سیاقی، س ۷۱.

۲۹- ایضاً، س ۶۳.

کتابخانه عامره که در منشور خواجه نصیرالدین محمد مذهب^{۳۰} علی یزدی از اعضای کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا تیموری بقلم شرفالدین علی یزدی مذکور شده است و قسمتی از آن را پیش ازین نقل کردیم .

کتابخانه همایون به شرحی که در رساله عرض سپاه اوزون حسن بقلم جلالالدین دوانی دیده میشود.^{۳۱}

کتابخانه معموره که در عالم آرای عباسی ذیل احسوال شاه طهماسب گفته شده است .

کتابخانه مبارک که اغلب در مورد کتابخانه سلطنتی عصر قاجار استعمال می شده است .



ناگفته نباید گذاشت که در دربار سلاطین مغولای هند نیز کتابخانه‌های مفصل، وجود داشته و کتابداران فاضل و صاحب اعتبار که بسیاری از آنها ایرانی بودند خدمت می کرده‌اند.^{۳۲}

مثلا در مجالس النفائس (ص ۱۶۷) آمده است که مولانا شاه محمد از ملازمان بابر سمت کتابداری او را داشت.

در کتابخانه اکبر پادشاه از فردی به عنوان صاحب جمع یاد شده است.^{۳۳} چون تفصیل در باب کتابخانه‌های دربار مغول هند، در خور بحث مانیست

۳۰- منشآت شرفالدین علی یزدی ، ورق ۱۴۳ نسخه خطی .

۳۱- عرض سپاه اوزون حسن ، ص ۳۴ .

۳۲- استاد دانش پووه اسامی عده‌ای از آنها را در مقاله خود نقل کرده‌اند و بسیار مفیدست .

۳۳- نامه آستان قدس، ش ۲۱ ص ۷۹

لذا علاقه‌مندان را به کتاب (1967) *The Imperial Library of the Mughuls* تألیف SH. Abdul Aziz که به اهتمام عبدالشکور احسن طبع شده است (چاپ دانشگاه لاهور) مراجعه می‌دهیم.^{۳۴}



۳۴- این مقاله بخشی است از کتابی که درباره فهرست نویسی نسخ خطی و کتابداری در کتابخانه های قدیم فراهم شده است .